

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر مختصر سورہ نَجْع

مجتہد صادق تهرانی

تاریخ: ۱۳۹۰/۱۰/۲۵

شماره: ۹۰۱۰/۱۰۰۶

پست: ندارد



## تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

مبارک (و خجسته) است خدایی که بر (قلب نورانی) بندهٔ ویژه خود، فرقان (کتاب جدا سازنده حق از باطل) را فرو فرستاد، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

کتاب حاضر، برگزیده‌ای است از تفسیر «ترجمان فرقان» - به زبان فارسی - که مختصری است از تفسیر شریف «الفرقان فی تفسیر القرآن» به قلم توانای خادم‌القرآن، آیت‌الله‌العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (قدس سره)، که به حق از نوادر دوران در علوم و معارف الهی و کشف حقایق و دقائق قرآن کریم بود. تألیف «تفسیر الفرقان» - به زبان عربی و در سی جلد - از سال ۱۳۵۳ شمسی در بیروت، آغاز، و در سال ۱۳۶۷ در شهر مقدس قم، به پایان رسید، و به موازات تألیف، در لبنان، عراق و ایران، چاپ گردید. تحریر مجموعه گرانقدر «ترجمان فرقان» نیز در سال ۱۳۸۵ شمسی، توسط معظم‌له، مرقوم و به زینت طبع آراسته شد و اکنون با پیگیری جمع کثیری از دوستداران معارف قرآن، تفسیر مختصر سوره نجم، بعنوان بخشی از این اثر گرانبها آماده چاپ است.

جامعهٔ علوم القرآن، با هدف حفظ آثار و اندیشه‌های گوهر بار آیت‌الله‌العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)، مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۵ پس از بررسی صحت و تطبیق با متن اصلی در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر آثار معظم‌له، و ثبت مراتب در پرونده شماره: ۹۰۱۰/۴۰۱/۱۰۶ چاپ و نشر این نسخه از کتاب «ترجمان فرقان - تفسیر مختصر سوره نجم» را برای انتشارات شکرانه (مرکز نشر آثار آیت‌الله‌العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)) تأیید می‌نماید. بدیهی است که انتشار این اثر شریف پس از چاپ، منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع)، و تجدید چاپ آن، مشروط به تأیید و صدور مجوز کتبی جامعهٔ علوم القرآن خواهد بود.

والسلام علی عبادالله الصالحین  
جامعهٔ علوم القرآن  
مسعود صادقی

سرشناسه: صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۰۷ - ۱۳۹۰.  
عنوان قرارداد: الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه فارسی برگزیده  
عنوان و نام پدیدآور: ترجمان فرقان، تفسیر مختصر سوره نجم / محمد صادقی تهرانی.  
مشخصات نشر: قم: شکرانه، ۱۳۹۰. ۲۵ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۷-۲۴-۱  
یادداشت: کتاب حاضر قبلاً توسط همین ناشر به صورت کامل در ۵ جلد منتشر شده است.  
موضوع: تفاسیر شیعه — قرن ۱۴، موضوع: تفاسیر (سوره نجم)  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۴۲۱۵۶۳ ۴۰۴۲۳ ص/ BP۹۸  
رده‌بندی دیوبی: ۲۹۷/۱۷۹  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۳۱۳۳۶



## ترجمان فرقان

### ترجمه مختصر سوره نجم

مؤلف: آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی

- ناشر: انتشارات شکرانه
- تهیه و تدوین: گروه محققین
- حروفچینی و ویرایش: واحد تهیه و تنظیم متون انتشارات شکرانه
- امور هنری: واحد گرافیک جامعه علوم القرآن
- چاپ: یاران
- نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۰
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۷۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۷-۲۴-۱

نشانی: قم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷

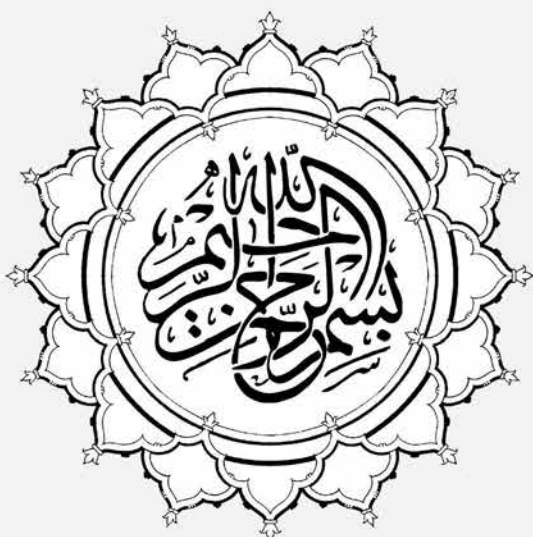
جامعه علوم القرآن، تلفن: ۲۹۳۴۴۲۵ - ۲۵۱۰

انتشارات شکرانه، تلفن: ۲۹۲۵۴۹۹ - ۲۵۱۰ / شماره: ۲۹۲۴۸۶۷ - ۲۵۱۰

[www.forghan.ir](http://www.forghan.ir)

[www.shokraneh.net](http://www.shokraneh.net)

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ می‌باشد.





تقریظ علامه طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نامہ شریف ہمدردی، جامعہ تفسیر شریف قرآن زیارت  
دیس دوزخ ہاں سے رقت و نطق و خبا رسدہ سستی  
در نصیحت حجابی را در در یافت دانتیم حمد صدیقی نوردم  
و امید و درم کہ پیوستہ قرین عاقبت و نصیحت برده  
و با لطافت و عفت یات خداوندی عز و مجد کریم و سید  
بانیہ .

تفسیر شریف قرآن الکریم زیارت شریف لکھنؤ دست لکھنؤ صاحب  
روزی چشم دایہ و تقاضا است نہادہ با تمام خوبی  
سعی نمود در در بیان رسدہ تفسیر مینی تفسیر قرآن الکریم  
مبذول ددنتہ در خدمت بعد رفت قرآن د پردہ  
بر دردی نوروی د خبا کر اینک ب لکھنؤ و سلاہ چشتہ  
و سلاہ نہا سید توفیق و تیسید صاحب را در خدمت  
عز و مجد محمد و سلاہ .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
محمد حسین طباطبائی

## مقدمه ناشر

ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است؛ همو که به راز ذاتی دلها، بسی داناست. او که بر سر و سامانمان نعمت فرو ریخت؛ و ما را توفیق نشر معارف قرآن، که رهنمودی است برای تقوا پیشگان، عطا فرمود. و سپاس فراوان، حضرت اقدس خدای منان را سزاست؛ که قرآن - این آخرین حجت و حیانی - را هادی جهانیان فرستاد. و ما را در طریقت بندگی و خدمتگذاری، یاری فرمود.

کتاب حاضر، بر گرفته از تفسیر مختصر ترجمان فرقان است. این ترجمان گرانقدر، تفسیر مختصر سوره نجم است؛ به گونه‌ای شایسته، و با کمال باریک‌بینی و حقیقت‌نگری و بدور از پیش‌فرض‌ها، عوامل بیرونی، آراء و اقوال مختلف و انتظارات تحمیلی، تنها بر مبنای قرآن و با استفاده از ابزار و لغات و یافته‌های درونی آیات آن، که با آگاهی دقیق، به زبان فارسی، تفسیر شده است. معراج خاتم انبیاء، از جمله مطالب قابل توجهی است که با نکات بدیعی در این سوره، بدان توجه شده است.

نگارنده این اثر گرانها، علامه عارف، آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (قدس‌الله‌تربته الزکیه) است که به حق، از نوادر دوران در تفسیر حقایق و دقایق قرآن کریم و شهید راه خدا بود؛ و با پیشینه بیش از نیم‌قرن کاوش بی‌شائبه درون قرآنی، برای دریافت حقایق و ظرایف کلام وحی الهی، پس از تألیف سی جلد تفسیر الفرقان (به زبان عربی)، و تنظیم تفسیر موضوعی سی‌جلدی آن، و نیز، تفسیر البلاغ که فشرده تفسیر قرآن به قرآن است؛ و ترجمان وحی (ترجمان قرآن کریم)، و همچنین در حدود شصت سال تدریس تفسیر قرآن، به زبان‌های عربی و فارسی، در حوزه‌های علمیه قم، تهران، نجف، مکه، مدینه، بیروت، و سوریه و پس از تألیف تعداد بسیاری کتب فقهی، اصولی، مقارنات ادیان، فلسفی، عرفانی، عقیدتی، سیاسی و ... و در مرحله آخر تحقیقات قرآنی خویش، این اثر نفیس را، برای فارسی‌زبانان، حجت و بیانی روشن‌گر، و برای سایر ترجمه‌ها، پس از متن عربی قرآن، اصل و بنیادی شایسته، به یادگار گذارد؛ و روح پاکش به ملکوت اعلا و نزد پروردگار جهانیان شتافت.

نشر معارف قرآن، این آخرین کلام وحیانی، برای ما رحمت واسعه و افتخاری گرانمایه است. امید آنکه طالبان حقیقت و جویندگان طریقت، از آن بهره گیرند و ما را سهیم دعای خیرشان دارند.

والسلام علی من اتبع الهدی

انتشارات شکرانه، دی‌ماه ۱۳۹۰

محمود صادقی

## ترجمان فرقان تفسیر مختصر سوره نجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾

به نام خدای رحمت‌گر بر آفریدگان، رحمت‌گر بر ویژگان

سوگند به اختر فروزان [قرآن و آورنده‌اش] آن هنگام که فرود آمد؛ ﴿١﴾

آیه ۱- در نخستین آیه این سوره قسمی به «النجم اذا هوی» که برای سلبها و ایجابهایی نسبت به ساحت اقدس محمدی ﷺ آمده، نخست باید دید، مقصود از این نجم چیست؟ از نظر لغوی، نجم ستاره‌ای درخشان است، چه از نظر مادی، و یا معنوی هم که نور علی نور است.

ستاره درخشان جسمانی، به هنگام فرود آمدن، دارای دو نمود است که نخست درخششش، و سپس فرود آمدنش، نظر بینندگان را جلب می‌کند، و این هم دو نوع است: ۱- نیزه‌های آتشین آسمانی شهابی، که برای طرد شیطانهاست و ۲- جابجائی و گردش محسوس برای برخی دیگر از ستارگان،

که اینجا قسم به جریانی روشن برای بینندگان است که با چشم بصری، آنها را می‌نگرند، و اگر هم اینان با دو چشم بصر و بصیرت بنگرند؛ به خوبی درمی‌یابند، که ستاره درخشان محمدی که از آسمان وحی فرود آمده، تمامی نور و درخشش است؛ چنانکه حضرتش در آیاتی مانند (۱۰۶:۵) یادواره‌ای آسمانی خوانده شده که بر زمینیان فرود آمده است.

و در مرحله‌ای والاتر، اینجا نجم به معنی آیات قرآنی است، که به تدریج نجوماً و تدریجاً بر دل رسول گرامی، با درخشش ویژه فرود آمده، که این خود بر حسب آیه (۷۹:۵۶) بزرگترین درخشش معنوی است، و همین آیات به خودی خود، برهانی است روشن، بر نورانیت مطلق آورنده‌اش، که نه تنها هرگز همراه و کم‌راه نشده، بلکه تمامی ابعاد دعوتش تنها وحی ربانی است.

مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَمَا عَوَى ﴿۲﴾

(که) همنشین شما نه گمراه شده و نه در نادانی بر عقیده‌ی فاسدی بوده؛ ﴿۲﴾

آیه ۲- و اینجا «صاحبکم» اشاره به مصاحبت حضرتش با معاصرانش دارد، مانند آیه قرآنی به گونه‌ای مطلق نمودار است، و سه جریان منفی ضلالت، غوایت، و سخن از روی هوای نفس و عقل شخصی، و حتی عقل مشورتی را در دعوتش سلب کرده، و تمامی نفی و اثباتهایش را در انحصار وحی ربانی قرار داده است.

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۳﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿۴﴾

و از سر هوای نفس، یا هوای عقل یا هوای مشورت) هرگز سخنی نمی‌گوید. ﴿۳﴾ گفتارش (و کردار و رفتار) به جز وحی‌ای که (به او) وحی می‌شود نیست. ﴿۴﴾

آیات ۳ تا ۴- اینجا سخن عمر به هنگام رحلت حضرتش که مطالبه نوشتاری

کرده بود که گفتک «او را به خود واگذارید زیرا هذیان می‌گوید»، خود در برابر این نص قرآنی، بدترین هذیان است.

ضلالت، گمراهی مطلق است؛ و غوایت، گمراهی النقطی، و سخن از روی هوای نفسانی شیطنت و از روی عقل، گرچه بر اساس مشورت با دیگر عاقلان باشد، مطلق نیست، و اینجا با سلب این مراحل، تمامی دعوت حضرتش را در انحصار وحی دانسته، ولی نه وحی درونی عقل، که خود نیز هوایی عقلایی است، بلکه «یوحی» وحی برونی است، باز هم نه هرگونه وحی و برداشت برونی، بلکه «علمه شدید القوی» که خدای شدید القوی، این قرآن را به او وحی کرده است.

قوی و نیروهای ربانی که شدت و استحکامش بی‌نهایت است، در این قرآن آنچه برای کل مکلفان تا آخرین زمان تکلیف دریافتش امکان داشته و معرفت و عملش شایسته یا بایسته آنان است، بر محور شدید القوی بودن و ربانیش نازل فرموده است.

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿۵﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ﴿۶﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿۷﴾ ثُمَّ دَنَا ﴿۸﴾ فَتَدَلَّىٰ ﴿۹﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۱۰﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۱۱﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿۱۲﴾

آن را (خدای) شدیدالقوا به او آموخت. ﴿۵﴾ او خود مرور کرده‌ای (وحیانی) مستحکم (و) نیرومند است. پس (مسلط بر جهان ایستا) ایستاد. ﴿۶﴾ حال آنکه او در افق اعلی (در بالاتری بلندای جسمانی و روحانی جهان) است. ﴿۷﴾ سپس به خدا نزدیک شد؛ پس به او آویخت و نزدیکتر شد. ﴿۸﴾ پس (فاصله‌اش) به قدر (اتصال) دو (انتهای) کمان یا نزدیکتر از آن بود. ﴿۹﴾ پس (همان خدای



شدیدالقوا) به بنده اش آنچه را باید وحی فرماید وحی فرمود. ﴿۱۰﴾ آنچه رادل لبریز از شعله‌ی نور(ش) دید انکار(ش) نکرد. ﴿۱۱﴾

آیات ۱۱۵-۱۱۶- اکنون باید دید «شدید القوی» که معلم وحی ربانی برای آن حضرت است کیست؟ بدون شک حضرت اقدس الهی ﷺ است؛ چنانکه از خود این وصف و سایر تصریحات و اشارات همین آیه به خوبی پیداست.

۱- نخست اینکه جبرئیل، هرگز در این آیه به میان نیامده؛ بلکه تنها خدا و رسول خداست که تمامی این آیات را ویژه خود ساخته، و اصولاً جبرئیل مورد تکذیب و یا تردید هم نبوده، و نیز نزول جبرئیل امتیازی برای این بزرگترین و آخرین وحی الهی نبوده است؛ تا برای اثبات این رسالت قرآنی به میان آید، و هیچ جا هم برای اثبات منزلت وحی به میان نیامده است.

۲- وانگهی «القوی» کل نیروها را به گونه‌ای مطلق در بر دارد؛ که شدید مطلقش در انحصار حضرت اقدس شدید القوی است، ولی درباره‌ی رسول و یا جبرئیل، «ذی قوه» آمده، که هم قوتش با اشاره‌ی تنوین تنکیر مطلق نیست و هم شدید نیست، پس آنجا «شدید القوی» و اینجا «ذی قوه» است.

۳- جبرئیل تنها واسطه‌ی وحی است و نه معلم وحی، و حکمت و ساطت‌ش تنها تثبیت مؤمنان است بر ایمان، که گمان نکنند وحی از خود آن حضرت است (۱۰۲:۱۶).

۴- مثلاً در وحی محکم قرآنی در شب قدر، و ساطت جبرئیل هرگز در میان نیست، و «تنزل» بعد از «انزله» بیانگر مراتب بعدی تفصیلی وحی است بر صاحب اصلی وحی، و سپس بر معصومان محمدی ﷺ به استثنای وحی رسالت، و در وحی معراجی نیز جبرئیل آنجا همراه حضرتش نبوده است.

۵- بر حسب روایاتی بسیار، جبرئیل تنها واسطه‌ی وحی مفصل بوده، و این راهم نزد حضرت صاحب وحی تعلم می‌کرده است.

۶- جبرئیل وسیله‌ی فرود آمدن وحی است و نه وحی کننده، و اینجا وحی یوحی و «فاوحی الی عبده ما اوحی» است، و برای وحی رسالت درباره واسطه‌اش تنها لفظ «نزل» و مانند آن است همچون آیه (۱۹۴:۲۶).

۷- افق اعلا‌ی از کل جهات، در انحصار حضرت محمد ﷺ است که بالاتر از آن، افق ربوبیت است، و جبرئیل طبعاً در افقی پائین تر از حضرتش می‌باشد، و اگر در برابرش و همپایش بود، باز هم معلم حضرتش نبود.

۸- خود «علمه» دلیل است بر اینکه جبرئیل مقصود نیست؛ زیرا تعلیم وحی در آیات مربوطه‌اش در انحصار الهی است.

۹- «دنی فتدلی» دو مقام اختصاصی قرب محمدی است، که در اختصاص دو مرتبه‌ی قربش به حضرت اقدس الهی ﷺ است، و این دو، اضافه بر اینکه نسبت به جبرئیل معنای درستی ندارد، خود برای حضرتش مقامی نیست، زیرا اختصاص به افق اعلا‌ی ندارد، و جبرئیل در زمین مرتباً حضور حضرتش شرفیاب می‌شد، و وحی‌های ربانی را به محضرش عرضه می‌کرد.

۱۰- به ویژه «فاوحی الی عبده ما اوحی» که ضمیر مفرد غایب، مرجعی به جز خدا ندارد، آیا مگر حضرت اقدس محمد ﷺ بنده جبرئیل بوده است، تا ضمیر «عبده» ویژه او باشد؟!

۱۲- «ماکذب الفؤاد ما رای» دیدار قلبی حضرتش رانسیبت به شدید القوی مطرح قرار داده، حال آنکه دیدن جبرئیل حتی با چشمهای ظاهرش مکرر بوده- آن هم در زمین- تا چه رسد به معراج که اثری از جبرئیل در عمق معراج

و جایگاه این وحی ویژه نبوده است.

۱۳- در دعای ندبه (یا شدید القوی)، خطاب به خداست.

۱۴- «لو دنوت انمله لاحترقت» سخن جبرئیل است به حضرتش، که در

ضمن معراج می گفت: اگر بند انگشتی نزدیکتر شوم بالهایم می سوزد.

اینک «دنی فتدلی» که محور اصلی معراج است، خود مهمترین محور

معرفتی این سوره است.

«دنی» به خدا از نظر معرفتی آنچنان نزدیک شد که مانند قاب قوسین

گردید، سپس آنچنان بدون هیچ فاصله‌ای نزدیکتر شد که «تدلی» یعنی «او

ادنی» شد که قوس امکانی محمدی در قوس سرمدی ربانی محو گردید.

در مرحله نخست تمامی روح و معنای جهان را زیر پا نهاد، که میان او و

خدا هرگز فاصله‌ای معرفتی نماند، سپس خودش نیز از میان برخاست: «أو

أدنی» که اگر در این دو حال می ماند، تنها وحیش در انحصار دریافت وحی

ویژه بود و نه رسالت، زیرا دیگر کسی را نمی دید تا او را دعوت رسالتی کند:

از آن دیدن که غفلت حاصلش بود دلش در چشم و چشمش در دلش بود

این مکان «سدره المنتهی» که فوق «جنة المأوی» و برتر از عالم تکلیف

بوده، که جنة المأوی در نزدش و در حاشیه‌اش قرار داشته، از نظر مکان و

مکانت بی نظیر است، که مشاهده‌ای بی‌جز شهود معرفتی رب در کار نبوده، و

حتی نظری هم به جنة المأوی نداشته، زیرا جنة المأوی حضرتش همان دو

مقام «ثم دنی فتدلی» بوده و هست.

أَفْتَمُّوْنَہٗ عَلٰی مَا یَرٰی ﴿۱۲﴾ وَ لَقَدْ رَآہُ نَزْلَةً اٰخْرٰی ﴿۱۳﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ

الْمُنْتَهٰی ﴿۱۴﴾

آیا پس در آنچه می بیند با او جدال می کنید؟ ﴿۱۲﴾ و همواره در حال فرود آمدنی

دیگر هم، او را (با دل فروزانش) دید. ﴿۱۳﴾ نزد سدره المنتهی: [آخرین مکان و

مکانت عالم امکان. ﴿۱۴﴾

آیات ۱۳ و ۱۴- بر حسب این آیه، این دو مرحله معرفتی، دو بار به هنگام فرود

آمدن در سدره المنتهی بود که در صعودش هم همان یا بیش از آن بود، ولی در

هر حال بر حسب آیه (۱۷) دیده‌اش در این دیدار، نه انحراف یافته که دیگری

را مانند جبرئیل بنگرد، و یا در رؤیت ربانی طغیان کند که ذاتش را بنگرد، بلکه

میانگین این دو رؤیت بالاترین رؤیت معرفتی ربانی بوده که تمامی حجابها

حتی حجاب ذات محمدی ﷺ در مرحله «او ادنی» برطرف شده، و جز

حجاب ذات خدا که هرگز برطرف شدنی هم نیست نمانده بود.

و آیا تمامی این حالات برای حضرتش، نسبت به جبرئیل نیز بوده که وی

نه تنها در مقامش بلکه در مکانش نیز حضور نداشته؟ و در جمع این دو رؤیت

ربانی، آخرین درجات رؤیت حضرتش بوده که در معراج تحقق یافت، و

رؤیت دومش - که «او ادنی» و «عند سدره المنتهی» بود - این خود آخرین

رؤیت ممکن بود که تنها حجاب ذات الهی مانده بود و بس، سدره هم چه به

معنی درخت «سدر» باشد که سایه‌ای ویژه دارد، و چه از «سدر» بمعنی تحیر

باشد، در هر دو صورت بمعنی حجاب پایانی تحیرانگیز است، چه حجاب

ذات خدا که زایل شدنی نیست، و چه حجاب غیر ذاتی که کلاً بر طرف شده و

از مرحله «دنی» به «او ادنی» رسید، «اذیغشی السدره ما یغشی» به هنگامی که

این حجاب پوشش ذات است، پس از بر طرف شدن حجاب‌های دیگر،

پوشش اصلی خود را به گونه مداوم داراست.

این همان رؤیت ربانی محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که مورد مطالبه موسی بود، و در پاسخش، موسی بیهوشی فراتر از مرگ گردید، که تا موسی موسی است چنان رؤیتی برایش محال است، مگر آنکه بیهوش شود که در بیهوشی هم هیچگونه دیدی ندارد، چنان که کوه طور هم در عین مکان و وحی توراتیش تحمل قدرت و فشاری فوق قدرتش را نداشت، و همچون جبل موسوی مُنَدَك و واژگون گردید.

ولی حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این معرفت نه تنها هرگز واژگون نشد؛ بلکه «فاو حی الی عبده ما او حی» که ویژه ترین وحی را دریافت، اینجا در باب رؤیت «فواد» مطرح است که قلب فروزان به نور معرفت است، که در بالاترین مرحله امکان در «سدره المنتهی» تحقق یافت، المنتهی نهایت کون تکلیفی است که جنة المأوی فراتر از آن است، و «سدره» یک سدر با کیفیتی ویژه است، که معنی لغویش، جایکه بینایی بصری هرگز نیست، جای تحیر و حیرانی است، اینجا افزون بر این خود این «سدره» پوششی مجهول دارد، در این دو پوشش در افق اعلی و در حال «دنی فتدلی» این دو بعد معرفت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تحقق یافت.

این دو پوشش حجاب ذات، در برابر اقدس الهی تَعَالَى است که در عین حال بارفع دو حجاب کل آفریدگان و حجاب ذات محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاصل آمد.

خیمه برون زد ز حدود و جهات      پرده او شد تتق نور ذات  
تیرگی هستی از او دور گشت      پرده گی پرده آن نور گشت  
کیست کز آن پرده شود پرده ساز      زمزمه ای گوید از آن پرده باز  
در آن دیدن که غفلت حاصلش بود

دلش در چشم و چشمش در دلش بود

اینجا پای روح الامین ها و جبرئیلها می لرزد، هر دو بالشان در این پرواز - در صورت امکان - می سوزد، و بر حسب آنچه از خود صاحب معراج روایت شده: «من به جایی قدم نهادم که هیچ فرشته ای مقرب، و یانینی مرسل به آنجا هرگز قدم ننهاد و نخواهد و نتواند قدم نهاد.»

از «نزله آخری» می فهمیم که اینجا دو معراج با یک عروج بوده، که شاید از «سدره المنتهی» به سوی «جنة المأوی» هم دو نزول یافته، و این دو رؤیت معرفتی به هنگام این دو نزول تحقق یافته است.

مانه از معراج روحی معرفتی حضرتش و نه از معراج بدنیش - که چگونه یک شبه تمامی آسمانهای هفتگانه را زیر پا نهاد، و پا بر بالاترین قلّه کائنات نهاد - هیچگونه آگاهی نداریم؛ ولی علم، امکان اینگونه سرعتها را تأیید می کند، و آیات سه گانه معراج هم که دومش در سوره اسری و سومش در (۲۳:۸۱) است هر دوی جسم و جان حضرتش را صاحب معراج دانسته، اینجا «صاحبکم» مصاحبت جسمی و روحی حضرتش چنانکه در اسری «بعبده» می باشد مطرح است؛ وانگهی معراج روحی تنها مرگ جسم است، چنانکه معراج جسم بی روح، اضافه بر این مرگ، هرگز این جریانات عالیه معرفتی را در بر ندارد، این سرعت جسمانی محمدی، همچون روحانیش، فوق سرعت

که ثانیه‌ای سیصد هزار کیلومتر است و فوق سرعتهایی فراتر از نور است. سرعت نور در حدود چهار ساعت رفت و برگشت معراجی ۱۴۶۴۰۰۰۰۰ کیلومتر است، حال آنکه نیمی از آن که برای صعود است به نزدیکترین ستارگان منظومه شمسی به زمین هم نمی‌رسد، تا چه رسد به میلیاردها سال نوری که تنها طول آسمان اول است؟ در حالیکه علم سرعت جاذبه را فراتر از زمان خوانده، حضرتش فوق زمان و مکان و فراتر از جاذبه است که جاذبه ربانی، این مجذوب محمدی را با جاذبه‌ای فراتر از زمان، به سوی افق اعلی جذب کند، این چهار ساعت هم تنها مربوط به توقفهای جای جای حضرتش در آسمانها بوده است. اینجا مشکلاتی مانند حرارت در این سرعت و مشکل جاذبه و تهی شدن از وزن، و گذشتن از پوشش جوی، و فرار از شهابهای آسمانی، و نابودی اکسیژن و اشعه فرا بنفش و ... در هم می‌ریزد، و فوق تصورات و تصدیقات علمی در این حقیقت تحقق می‌یابد، و تنها محال نبودنش از نظر اصلی و ذاتی برای تحققش کافی است.<sup>۱</sup>

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿١٦﴾ مَا رَآعَ الْبَصَرَ وَمَا طَعَىٰ ﴿١٧﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿١٨﴾ أَفَرَأَيْتُمْ اللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ ﴿١٩﴾ وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْآخِرَىٰ ﴿٢٠﴾ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿٢١﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿٢٢﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيئُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَنِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ

الْهُدَىٰ ﴿٢٣﴾ أَمْ لِلإِنْسَنِ مَا تَمَنَّىٰ ﴿٢٤﴾ فَلِلَّهِ الْأَخْرَجَةُ وَالْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُرِضَىٰ ﴿٢٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ أَلْمَلِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَىٰ ﴿٢٧﴾ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿٢٨﴾ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٢٩﴾ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ أَهْتَدَىٰ ﴿٣٠﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ ﴿٣١﴾ الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِتَابَ الْأَنْثَمِ وَالْفَوَاحِشِ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ أَتَقَىٰ ﴿٣٢﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ ﴿٣٣﴾ وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ ﴿٣٤﴾ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ ﴿٣٥﴾ أَمْ لَمْ يُبَيِّنْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَإِذْ بَرَّاهِمَ الَّذِي وَفَىٰ ﴿٣٧﴾ أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿٣٨﴾ وَأَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأُولَىٰ ﴿٤١﴾

(که) بهشت جاودان نزد آن است. ﴿۱۵﴾ چون «سدره» را آنچه می‌پوشد، از همگان جز رسول گرامی می‌پوشدش. ﴿۱۶﴾ دیده (اش از خدا) منحرف نگشت. و از حد (ممکنش) در نگذشت. ﴿۱۷﴾ بی‌گمان (برخی) از آیات بزرگ پروردگار خود را همچنان بدید. ﴿۱۸﴾ پس آیا شما (هم) لات و عزری را دیدید؟ ﴿۱۹﴾ و (هم) منات، (آن) سومین (بت) دیگر را. ﴿۲۰﴾ آیا (به خیالتان) برای شما پسر است و برای او دختر؟ ﴿۲۱﴾ این قسمت و بخشی است بسی ستم کارانه (و نابرابر)، ﴿۲۲﴾

(این بتان) جز نام‌هایی (تهی) بیش نیستند، که شما و پدرانتان برایشان (این گونه) نامگذاری کرده‌اید (و) خدا بر (حقانیت) آنها هیچ دلیل چیره‌گری نفرستاده است. (آنان) جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند، به‌راستی (و) درستی از جانب پرودگارشان برایشان هدایت آمده. ۲۲) یا برای انسان است آنچه را آرزو کرد؟ ۲۴) پس آن سرا و این سرا تنها از آن خداست. ۲۵) و چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌هایند، حال آنکه شفاعتشان به کاری نیاید، مگر پس از آنکه خدا برای هر که خواهد و خشنود باشد اجازه دهد. ۲۶) کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، بی‌گمان، (هم) آنان، فرشتگان را در نامگذاری به نام مؤنث نام می‌نهند. ۲۷) و ایشان را به این (کار) هیچ (بینش و) دانشی نیست. جز گمان را پیروی نمی‌کنند، و گمان از حقیقت هیچ سود و بهره‌ای ندهد. ۲۸) پس، از هر کس که از یاد ما (به عناد) روی برتافته، و جز زندگی دنیا را نخواسته، روی برتاب. (که استمرار دعوتش بی اثر است) ۲۹) این همان رسایی (نارسای) دانش آنان است. همواره پروردگار تو، خود به (حال) کسی که از راه او منحرف شده دانانتر، و او به کسی که راه یافته (نیز) دانانتر است. ۳۰) و هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است تنها از (آن) خداست، تا کسانی را که بد کرده‌اند، به آنچه انجام داده‌اند کیفر دهد، و آنان را که نیکی کرده‌اند به نیک‌تر (از آن) پاداش دهد. ۳۱) کسانی که از گناهان بزرگ، و بزرگتر [تجاوزگر] جز لغزش‌های کوچک خودداری می‌ورزند، پروردگارت (نسبت به آنها) پوششی فراینده دارد. چون شما را از زمین پدید آورد، و چون در شکم‌های مادرانتان (در زهدان‌هاشان) نهفته بودید، به (حال) شما دانانتر است، پس خودتان را پاک بشمارید. او به (حال) کسی که

پرهیزگاری کرده دانانتر است. ۳۲) آیا پس آن کس را که (از حق) روی برتافته دیدی؟ ۳۳) و اندکی بخشید، و (از مابقی) بخل ورزید. ۳۴) آیا نزدش علم غیب است؛ پس (هم) او (آن را) می‌بیند؟ ۳۵) یا بدانچه در صحیفه‌های موسی است خبر نیافته است؟ ۳۶) و (نیز در صحیفه‌های) ابراهیم که به خوبی (در انجام رسالتش) وفا کرد. ۳۷) که هیچ بردارنده‌ی باری، بار (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد. ۳۸) و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش خودش نیست. ۳۹) و همواره (نتیجه‌ی) کوشش او به زودی (در برزخ) دیده خواهد شد. ۴۰) سپس - هر چه تمام‌تر - بدان (در قیامت) پاداش داده شود. ۴۱)

آیات ۳۹ - ۴۱ - در این آیات ضابطه‌ای است کلی که مشتمل بر سه نشئه دنیا، برزخ و آخرت است، که در کتابهای و حیانی گذشته هم مانند کتابهای ابراهیم و موسی علیهم‌السلام یاد شده است.

اینجا نخست هیچکس بار دیگری را به دوش نمی‌گیرد، و سپس سعی و کوشش تمامی مکلفان به اندازه سعی‌شان می‌باشد که در دنیا بر حسب تکلیف است؛ گرچه نابسامانی‌هایی زیاد دارد، سپس در برزخ، برزخی عادلانه برایش تحقق می‌یابد و در آخر کار بگونه‌ای بس شایسته پاداش داده خواهد شد.

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ أَلْمُسْتَهَيِّ ۙ ۴۲) وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ۙ ۴۳) وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ۙ ۴۴) وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۙ ۴۵) مِن تَطْفَئَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ۙ ۴۶) وَأَنَّ عَلَيْهِ الشَّشَاةَ الْأُخْرَىٰ ۙ ۴۷) وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ۙ ۴۸) وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ السَّعْرَىٰ ۙ ۴۹) وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ۙ ۵۰) وَتَمُودًا فَمَا أَبْقَىٰ ۙ ۵۱) وَقَوْمِ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ ۙ ۵۲) وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ۙ ۵۳) فَغَشَّيْنَا مَا

غَشِي ٥٤ فَيَأْتِي ءَالَآءَ رَبِّكَ تَسْمَارِي ٥٥ هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ الْأُولَى ٥٦  
 أَرْفَتِ الْأَرْفَةَ ٥٧ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ٥٨ أَفَمِنَ هَذَا الْحَدِيثِ  
 تَعْجَبُونَ ٥٩ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ٦٠ وَأَنْتُمْ سَلِيمُونَ ٦١ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ  
 وَاعْبُدُوا ٦٢

و اینکه به راستی فرجام (کار) سوی پروردگار تو است. ٤٢ و اینکه به راستی  
 اوست که خندانند و گریانند. ٤٣ و اینکه به راستی (هم) او میراند و زنده  
 کرد. ٤٤ و (هم) اوست که به درستی دو نوع آفرید: نرو ماده. ٤٥ از نطفه‌ای  
 آن هنگام که (ضمن منی) می‌جهد. ٤٦ و هم پدید آوردن (عالم) دیگر به راستی  
 تنها بر (عهده‌ی) اوست. ٤٧ و هم اوست که (شما را) بی‌نیاز کرد و کفایت  
 بخشید. ٤٨ و هم اوست که پروردگار (ستاره‌ی) «شعری» است. ٤٩ و هم  
 اوست که عادیان نخستین را هلاک کرد. ٥٠ و ثمودیان را (نیز هلاک کرد)  
 پس (کسی از آنان را) باقی نگذاشت. ٥١ و بیشتر (از همه‌ی آنان) قوم نوح را  
 (که) بی‌گمان آنان ستمگرترین (ستمگران) و سرکش‌ترین (سرکشان)  
 بوده‌اند. ٥٢ و دروغ‌پردازان را فرو افکند. ٥٣ پس پوشاند بر آنان (از باران  
 گوگردی) آنچه (را) پوشاند. ٥٤ پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت  
 (دودی) و تردید داری؟ ٥٥ این (پیامبر نیز) بیم‌دهنده‌ای از (جمله‌ی)  
 بیم‌دهندگان نخستین است. ٥٦ نزدیک شونده [رستاخیز] نزدیک شد. ٥٧  
 جز خدا کسی آشکارکننده‌ی آن (از نهان) نیست. ٥٨ آیا پس از این سخن عجب  
 دارید؟ ٥٩ و می‌خندید و نمی‌گریید؟ ٦٠ و شما در لهو، متکبر و سر به  
 هوابید. ٦١ پس برای خدا سجده کنید و هم او را بپرستید. ٦٢

### تألیفات عربی حضرت آیه‌الله العظمی دکتر صادقی تهرانی

- ۱ - الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة « ۳۰ مجلداً »
- ۲ - التفسیر الموضوعی بین الكتاب و السنة « ۳۰ مجلداً »
- ۳ - الفقه المفازن بین الكتاب و السنة « ۸ مجلدات »
- ۴ - عقائدنا
- ۵ - المقارنات
- ۶ - رسول الإسلام فی الكتب السماویة
- ۷ - حوار بین الإلهیین و المادیین
- ۸ - علی و الحاکمون
- ۹ - علی شاطیء الجمعة
- ۱۰ - فقیاتنا
- ۱۱ - أین «الکراسه»
- ۱۲ - مقارنات فقهیة
- ۱۳ - تاریخ الفکر و الحضارة
- ۱۴ - لماذا نصلی و متى نقصر من الصلاة؟
- ۱۵ - لماذا انتصرت اسرائیل و متى تنهزم؟
- ۱۶ - حوار بین اهل الجنة و النار
- ۱۷ - المناظرات
- ۱۸ - المسافرون
- ۱۹ - تبصرة الفقهاء بین الكتاب و السنة
- ۲۰ - تبصرة الوسيلة بین الكتاب و السنة
- ۲۱ - أصول الاستنباط بین الكتاب و السنة
- ۲۲ - غوص فی البحار بین الكتاب و السنة
- ۲۳ - الفقهاء بین الكتاب و السنة
- ۲۴ - شذرات الوسائل و الوافی «مخطوط»
- ۲۵ - البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن

## تألیفات فارسی حضرت آية الله العظمى دكتور صادقى تهرانى

- ۱ - بشارات عهدین
- ۲ - ستارگان از دیدگاه قرآن
- ۳ - اسرار، مناسک و ادله‌ی حجّ
- ۴ - انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق
- ۵ - آفریدگار و آفریده
- ۶ - حکومت قرآن
- ۷ - دعاهاى قرآنى
- ۸ - حکومت مهدى عجل الله تعالى فرجه
- ۹ - آیات رحمانى
- ۱۰ - گفت‌وگویی در مسجدالتبى ﷺ
- ۱۱ - مسیح عليه السلام از نظر قرآن و انجیل
- ۱۲ - خاتم پیامبران
- ۱۳ - سپاه نگهبانان اسلام
- ۱۴ - مفت‌خواران
- ۱۵ - قرآن و نظام آموزشی حوزه
- ۱۶ - قضاوت از دیدگاه کتاب و سنت
- ۱۷ - حکومت صالحان یا ولایت فقیهان
- ۱۸ - ماتریالیسم و متافیزیک
- ۱۹ - مفسدین فی الارض
- ۲۰ - نماز جمعه
- ۲۱ - نماز مسافر با وسایل امروزی
- ۲۲ - پیروزی اسرائیل چرا و شکست آن کی؟
- ۲۳ - برخورد دو جهان‌بینی
- ۲۴ - حقوق زنان از دیدگاه قرآن و سنت
- ۲۵ - رساله‌ی توضیح‌المسائل نوین
- ۲۶ - فقه‌گویا
- ۲۷ - ترجمان وحی (ترجمه و تفسیر فارسی مختصر قرآن)
- ۲۸ - ترجمان فرقان (تفسیر فارسی مختصر قرآن کریم پنج جلدی)
- ۲۹ - مسافران (نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافر)
- ۳۰ - تفسیر سوره‌ی حمد (ترجمه فارسی الفرقان)
- ۳۱ - وصیت و ارث از دیدگاه کتاب و سنت
- ۳۲ - طهارت و نجاست از دیدگاه کتاب و سنت

۳۳. نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر
۳۴. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره نجم)
۳۵. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یونس)
۳۶. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره نوح)
۳۷. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره حجرات)
۳۸. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره واقعه)
۳۹. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره ابراهیم)
۴۰. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره مریم)
۴۱. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یاسین)
۴۲. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره لقمان)
۴۳. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یوسف)